

عقل‌گرایی در تفسیر آیات از منظر سید رضی و زمخشری

محسن قاسم‌پور*
محمدحسن لواسانی**

چکیده

سید رضی و زمخشری از مفسرانی هستند که با رویکرد عقل‌گرایی به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند، اما این رویکرد نشأت گرفته از دو مبنای متمایز از هم است. زمخشری بر مبنای اصول عقلی اعتزال و اصل تأویل به سراغ تفسیر آیات رفته، درحالی که سید رضی بر مبنای جایگاه عقل در گفتمان تشیع و با توجه به محدودیت آن صرفاً عقل را به مثابه ابزاری در تفسیر نگاه کرده است. رویکرد سید رضی در آیات ۷ و ۸ سوره آل‌عمران، قرآن‌محور همراه با نوآوری است، حال آنکه زمخشری در هر دو آیه از سنت سلفی معتزلیان تبعیت کرده است. در آیات ۶۰ و ۶۱ این سوره رویکرد سید رضی بر اساس کتاب‌محوری و سنت‌مداری همراه با بهره‌گیری از نکات ادبی است، اما زمخشری با استفاده از عقل منبعی و شواهد تاریخی به تفسیر آیات مزبور پرداخته است، افزون بر این در تفسیر این دو آیه نشانه‌هایی از اندیشه کلامی معتزله به‌همراه نوعی تعصب مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی

آیات ۷ و ۸ آل‌عمران، آیات ۶۰ و ۶۱ آل‌عمران، تفسیر کلامی، تفسیر تطبیقی، سید رضی، زمخشری.

*. دانشیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان.

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۶

طرح مسئله

از دیرباز، گروندگان به هر یک از مذاهب اسلامی در راستای تقویت و تأیید گرایش خویش، به آیاتی از قرآن دست یازیده‌اند، چه آنکه این کتاب آسمانی علی‌رغم حجیت نزد همگان، متضمن آیاتی است که دارای تشبیه و استعاره است. این ویژگی گاهی عدم پذیرش ظاهری آنها را باعث گردیده است. این قبیل آیات جولانگاه مباحث تفسیری قرار گرفته و اختلاف گسترده عالمان مذاهب را در پی داشته، به‌گونه‌ای که آثار آن در خلال منابع تفسیری بازتاب یافته است.

نزاع میان دیدگاه‌های امامیه و اشاعره در عرصه‌های گوناگون، بیشترین حجم نظریات اختلافی در عرصه‌های کلامی معطوف به دو دیدگاه مذکور را نشان می‌دهد، از سوی دیگر این اختلاف‌ها در مقایسه با دیدگاه‌های معتزله و امامیه کمتر بوده است، درعین‌حال نباید از تفاوت‌های دو دیدگاه معتزله و امامیه هم چشم پوشید. کتاب *العثمانیه* جاحظ نمونه‌ای از این دست و البته در باب کلام است که به ارزیابی دیدگاه‌های دو مذهب از زبان مؤلف پرداخته است. در باب تفسیر نیز می‌توان از آراء سید رضی و زمخشری در دو کتاب *حقائق التأویل* و *الکشاف* یاد کرد، آنچه در این پژوهش، مجال مقایسه تطبیقی نظریات تفسیری سید رضی با زمخشری را فراهم آورده گزینش و ارزیابی آیاتی از سوره آل‌عمران توسط آن دو است؛ یعنی آیات ناظر بر میزان علم و عصمت پیشوایان دینی، آیه حاکی از برخی رفتارهای پیامبر ﷺ (ماهله) و آیه به ظاهر سازگار با آموزه جبر. سید رضی به‌عنوان مفسر امامی مذهب و البته دارای قرابت فکری با معتزله و زمخشری نماینده برجسته جریان تفسیر معتزله تا چه میزان در تفسیر آیات یاد شده به رویکرد عقلانی و تأویل‌گرایی اهتمام داشته‌اند؟

میزان بهره‌مندی از تأویل قرآن براساس آیه ۷ آل‌عمران در نگاه دو مفسر

یکی از مباحث چالش برانگیز در طول تاریخ، میزان و گستره دسترسی بزرگان و عالمان دین به علوم وحیانی، ازجمله علم تأویل کتاب در کنار تفسیر آن بوده است، در این راستا عالمان مسلمان وابسته به مذاهب گوناگون هر یک دارای دیدگاه و نظریه خاص خود بوده‌اند که در ذیل تفسیر برخی آیات این تنوع دیدگاه تأویلی که به‌ویژه از خاستگاه عقل‌گرایی آنان ناشی می‌شده قابل فهم است. نگاهی به تفسیر تأویلی ذیل آیه هفتم سوره آل‌عمران به‌خوبی میزان بهره‌مندی از تأویل قرآن را خاطر نشان می‌سازد.

ازجمله مواضع اختلافی در تفسیر این آیه، جایگاه واو در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است، اینکه آیا «واو» عاطفه است یا استینافیه؟ چه آنکه در صورت قول به عطف، راسخان در علم را شریک و همراه خدا در این علم دانسته و در صورت قول به استیناف این علم را به خدا اختصاص داده‌ایم.

جستاری کوتاه در نظریات دانشمندان مذاهب اسلامی گویای آن است که اشاعره بیشتر تمایل به

استیناف داشته (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۴۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۱۴۶)^۱ و عدلیه عاطفه بودن را ترجیح داده‌اند (بنگرید به: عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۱۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۹۷)، با این حال نحوه برداشت هر یک از این عالمان با دیگری متفاوت است، سید رضی و زمخشری به‌عنوان دو مفسر، یکی شیعی و دیگری معتزلی، به ارائه دیدگاه خویش پرداخته‌اند.

الف) بهره‌مندی نسبی راسخان از علم تأویل از منظر سید رضی

سید رضی پس از نقل آیه و اشاره به اختلاف مزبور، هر دو دیدگاه را تبیین کرده است، به اعتقاد ایشان، پیامد نظریه استیناف و وقف بر الله را عدم آگاهی عالمان از حقیقت تأویل و ناتوانی آنها از درک لطائف و ظرافت‌های عمیق و درونی تأویل و در پی آن، محرومیت آنان از دستیابی به آگاهی تمام و کمال بر حقایق قرآنی می‌داند. این مفسر در مقام تبیین این موضوع می‌گوید: خدای سبحان از چگونگی پیمودن راه و روشنایی دلیل، (تنها) مقداری به آنان داده که بتوانند مبهم را بکشایند و ظلمت را بشکافند.

به نظر سید رضی پیامد نظریه عطف بودن «واو»، بهره‌گیری از امتیاز علم به تأویل قرآن و در نتیجه شناخت ابعاد ظاهری و باطنی معانی وحی و آشنایی با احتجاج‌ها و شیوه‌های قرآن در هدایت آدمیان برای عالمان است، به نظر سید رضی بر این نکته، صحابیان و تابعیانی مانند ابن عباس و مجاهد و ربیع نیز تأکید کرده‌اند.

پس از بیان دو دیدگاه، سید رضی هیچ‌یک از آن دو را به‌طور مطلق نمی‌پذیرد و به نظریه‌ای اعتدالی تمایل پیدا می‌کند؛ نظریه‌ای که آن را به عالمان محقق نسبت می‌دهد و آن را به منزله وسطی و شیوه برتر می‌خواند، بدین‌گونه که نه علم تأویل قرآن از عالمان و راسخان را به‌طور مطلق سلب و نه آنکه این علم را برای آنان اثبات نماید، بلکه از محققان نقل می‌کند که در تأویل نکات و مضامینی است که عالمان به آن علم دارند، همچنان که در تأویل مضامینی است که جز خدا کسی از آنها خبر ندارد، از قبیل تعیین حدود گناه صغیره و زمان قیامت و فاصله زمانی میان ما و قیامت و برخی امور مشابه. در نهایت، سید رضی در تأیید موضع خویش نظر گروهی از عالمان گذشته، همچون حسن بصری و ابوعلی جبایی را نیز موافق خود می‌یابد. (سید رضی، بی‌تا: ۱۴ - ۷)

ب) بهره‌مندی کامل آنان از این علم (ذکر دیدگاه زمخشری)

زمخشری نیز همچون سید رضی چنان که انتظار می‌رود هر دو نظریه را مطرح کرده، اما خود آشکارا نظریه عطف بودن «واو» را در آیه مذکور پذیرفته و به تبیین اجمالی آن پرداخته است، بر این اساس وی خدا و

۱. فخر رازی با تکلف، شش امر را به‌عنوان دلیل ذکر کرده است.

برخی بندگان او را آگاه به حقیقت تأویل متشابه می‌دانند، همان بندگان که در علم راسخ و استوار و توانا شده‌اند؛ البته وی از عقیده برخی عالمان دیگر که «واو» را استیناف می‌دانند، نیز با این توضیح یاد کرده که آنان بر الله وقف و سپس به «وَالرَّاسِخُونَ» ابتدا می‌کنند. اینان متشابه را به آیاتی که خدا علم به آنها و شناخت حکمت آنها را به خود اختصاص داده همچون تعداد زبانیه^۱ و مانند آن تفسیر می‌کنند. در ادامه، وی دو وجه اعراب برای عبارت «يَقُولُونَ» ذکر می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱۳)

ارزیابی دو دیدگاه

در بررسی دیدگاه این دو مفسر شایسته است چنین گفته شود: هر دو مفسر ابتدا دو نظریه رایج را نقل کرده‌اند، پس از آن زمخشری با پیروی از سلف معتزلی خود، راسخان در علم را همتای خدا در علم به تأویل آیات متشابه می‌داند، اما سید رضی به نوآوری پرداخته، با گزینش راهی میانه در میان متشابهات، قائل به تفکیک و تفصیل می‌شود، بدین ترتیب که علم به برخی از آنها را برای عالمان امکان‌پذیر و علم به برخی دیگر را خارج از دسترس و غیر ممکن می‌داند.

از سوی دیگر، تأمل در عبارت‌های این دو مفسر گویای آن است که هر یک در بحث تفسیری، نظریات خاصی را دنبال کرده‌اند، چه آنکه سید رضی سخن برخی از عالمان پیشین را - گرچه از آنان پیروی محض نکرده - دارای ارزش دانسته و از آن در تأیید نظریات مطرح شده بهره گرفته است، اما زمخشری - هرچند رویه‌اش بر اختصارگویی است - این جنبه را مورد توجه قرار نداده، ولی رویکرد ادبی به تفسیر قرآن و تطبیق نظریه خویش با آن رویکرد را مد نظر خویش قرار داده، امری که سید رضی فارغ از آن به بحث و بررسی حول آیه پرداخته است.

به عبارت دیگر، می‌توان چنین گفت سید رضی در تفسیر آیه شریفه، رویکردی عقلانی‌تر در پیش گرفته و بر خلاف سایر اندیشمندان، نظر خود را در چارچوب دو قول مشهور قرار نداده، بلکه با گذر از این انحصار و با تأمل و ملاک قرار دادن قرائن خارجی و درواقع با حاکمیت عقل و تفکیک عقلی میان موارد متشابه و به احتمال، با لحاظ استناد به آیاتی دیگر به تفسیر آیه پرداخته، علم به برخی از آنها را امکان‌پذیر و علم به برخی دیگر را ناممکن به‌شمار آورده است، برای مثال، وی زمان قیامت و فاصله زمانی میان ما و قیامت را از اموری به حساب آورده که جز ذات احدیت نمی‌تواند از آن آگاه باشد، امری که به نظر می‌رسد برگرفته از آموزه‌های قرآنی است؛ آموزه‌ای که در آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لَوْعَهَا

۱. در آیه ۱۸ سوره علق از آن یاد شده و به معنای مأموران آتش جهنم است در مورد تعداد آن مباحثی مطرح است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۲۰۳).

إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَاتِبًا خَفِيٌّ عَلَيْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف / ۱۸۷) انعکاس یافته است، چه آنکه در آیه شریفه به انحصار علم الساعه نزد خدا تصریح می‌کند: «إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي» و به پیامبر نیز توصیه می‌نماید که همین آموزه را به هنگام پاسخ به سؤال‌کنندگان مطرح کند، گویا نفی فعلیت این علم از ساحت حضرت می‌نماید.

درباره تعیین گناه صغیره نیز که سید رضی آن را از مصادیقی به‌شمار آورده که راسخان به آن علم ندارند، اختلاف فراوانی در دیدگاه اندیشمندان دینی وجود دارد. (برای اطلاع از این اختلاف بنگرید به: طباطبایی، بی‌تا: ۴ / ۳۳۵ - ۳۲۴)

امکان یا عدم امکان گمراهی توسط خدای متعال

یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های تفسیری، توجه به باورهای کلامی و نقش آن در تفسیر آیات در میان مفسران قرآن است. (بنگرید به: هادوی تهرانی، ۱۳۸۵: ۲۷) به دیگر سخن، مطالعه مبادی از پیش‌پذیرفته و پیش‌فرض‌های مؤلف یا مفسر در امر مهم تفسیر کتاب خدا است. این امر در غالب تحقیقات موجود به چشم می‌خورد، از اهم این مبادی، باورهای کلامی مؤلف است که بر پژوهش‌های علمی وی سایه افکنی می‌کند.

بحث جبر و اختیار از جمله مباحث کلامی پر دامنه و دارای پیشینه دوردست در میان عالمان مسلمان است، شهرت دیدگاه اشاعره و معتزله و امامیه چندان است که مستغنی از ذکر می‌نماید، در علم تفسیر با توجه به جایگاه پراهمیت قرآن مجید و حجیت قاطع آن، محققان با رویکرد انطباق آموزه‌های قرآنی بر مبانی مذهبی خویش به تبیین این کتاب پرداخته، آنجا که ظاهر آیه‌ای از این انطباق به دور بوده، مفسران به تأویل‌گرایی و اتخاذ معنای خلاف ظاهر روی آورده، آن آیه را در زمره متشابهاتی به‌شمار می‌آورند که نمی‌توان به ظاهر آن استناد کرد. (در این قبیل موارد بنگرید به: اشعری، ۱۹۹۵: ۲۰ - ۱۹؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱ / ۹۲؛ غزالی، بی‌تا: ۶۷ و ۹۹ - ۹۸؛ رازی، ۱۳۵۴: ۳۱۰ - ۳۰۹؛ عماره، ۱۴۰۸: ۶۰)

از این منظر، آیه دیگر قابل بحث در این نوشتار، آیه «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران / ۸) است، چه آنکه در این آیه، از خالق هستی درخواست می‌کنیم که ما را پس از هدایت منحرف و گمراه نسازد، امری که مستلزم امکان گمراه کردن بندگان توسط خدا و متناسب با آموزه جبر است. شایسته است تفسیر این دو مفسر در خصوص این آیه بررسی شود.

الف) سید رضی و رد معنای ظاهری با ارجاع متشابه به محکم

سید رضی معنای ظاهری آیه را هماهنگ با معیارهای کلامی امامیه ندانسته، از این رو علی‌رغم ارائه نه معنا و

وجه تفسیری که همه خلاف معنای ظاهری است، هیچ‌یک را نپذیرفته است، وی آنگاه یکی از اصول تفسیری؛ یعنی بازگرداندن آیات متشابه به آیات محکم را متذکر شده و با اشاره به «ازاغهای» که در آیه آمده، برخی از موارد ازاغه در قرآن را محکم و برخی را متشابه دانسته است؛ ازاغه در این آیه را متشابه به‌شمار آورده و حمل آن بر ظاهرش را روا ندانسته است؛ زیرا به باور او، این امر مستلزم آن است که بگوییم همانا خدای سبحان فردی را از ایمان گمراه می‌کند حال آنکه دلایل متعددی بر عدم تحقق این امر از سوی خدا وجود دارد.

در نگاه سید رضی نخستین دلیل، قبح این امر و بی‌نیازی خدا از آن و آگاهی او از این بی‌نیازی است. دومین دلیل وی عبارت است از دستور خدا به بندگان مبنی بر ایمان آوردن و محبوب ساختن آن نزد ما است و (پرواضح است که) خدا از آنچه که بازداشته، ما را به‌سوی آن هدایت نمی‌کند. وی از این دو دلیل، لزوم بازگرداندن آیه به محکومات وارد شده در این معنا را نتیجه می‌گیرد و آن آیه محکم را پنجمین آیه سوره صف «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» تلقی می‌کند. (سید رضی، بی‌تا: ۶۰ - ۵۶)

ب) زمخشری و رد غیر مستند معنای ظاهری

زمخشری نیز در قامت یک اندیشمند معتزلی پذیرش معنای ظاهری آیه را غیر ممکن دانسته، به این دلیل که با باورهای مکتب اعتزال همخوانی ندارد، اما این عدم پذیرش محتاج دلیل و قرینه است که صاحب *الکشاف* از باب اختصاری که به‌عنوان رویه در کتاب تفسیر خویش در پیش گرفته یا از باب عدم لزوم پرداختن به این بحث، هیچ‌گونه دلیلی را مطرح نکرده و معنای آیه را چنین دانسته است: «(خدایا) ما را به بلایایی مبتلا نکن که دل‌های ما در آن منحرف شود، پس از آنکه ما را هدایت نمودی و به دینت ارشاد کردی.» وی احتمال معنای دومی را نیز مطرح کرده مبنی بر اینکه «الطافت را از ما منع نکن پس از آنکه به ما لطف نمودی.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۳۸)

یک. فخر رازی و نقد متفاوت دو دیدگاه

پیش از پرداختن به بررسی دو دیدگاه، ارزیابی فخر رازی مفسر اشعری مذهب درباره این دو ذکر می‌شود، وی در ذیل آیه شریفه هرچند به نقد هر دو نظریه پرداخته، اما جنس این نقد متفاوت است. او نتوانسته نظر سید رضی را با قاطعیت رد کند. (رازی ۱۴۲۰: ۷ / ۱۹۳)

وی با رد نظر صاحب *الکشاف*، دعا و درخواستی را که در آیه آمده، بنا بر هر دو معنای مورد نظر لغو و بیهوده به‌شمار می‌آورد، اما معنای اول با این توضیح که اگر خدا بداند که وادار کردن مکلف بر فعل قبیح اثری ندارد، (این امر قبیح نیست و) وجودش مثل عدمش است و به مطیع یا عاصی بودن عبد بر می‌گردد،

پس صرف این خواندن فایده‌ای ندارد، اما بر اساس معنای دوم، بنا بر مذهب معتزله انجام هر فعلی از باب لطف در حق انسان‌ها - که در حیطة قدرت خدا قرار بگیرد - واجب است به‌گونه‌ای که اگر خدا آن را ترک کند، الوهیت او باطل و چنین خدایی جاهل و محتاج خواهد بود!! اگر چنین هم باشد، باز پرسشی دیگر مطرح خواهد شد که در این حال نیز آیا حاجتی به این خواندن خواهد بود؟

فخر رازی در بررسی دیدگاه سید رضی، دلیل مستند و قانع‌کننده‌ای ارائه نکرده و در رد آن تنها به وجود احتمالی بسنده کرده، می‌نویسد:

بعید نیست که گفته شود خدا در ابتدا آنان را گمراه کرده، به ورطه گمراهی می‌افتند، پس از این گمراهی، از اغه دیگری از سوی خدا می‌آید که غیر از از اغه نخست است و در همه اینها هیچ منافاتی نیست. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۴ / ۷ - ۱۹۳)

بدین‌سان ملاحظه می‌شود فخر رازی هر دو نظریه را به چالش کشیده، اما جنس این نقد متفاوت است، چه آنکه در رد سخن زمخشری هر دو معنای محتمل وی را به‌طور قطعی رد می‌کند، آن هم با تکیه بر مبانی کلامی و مقبولات مذهب وی و بدین ترتیب جای هیچ‌گونه ابهام و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد، اما در نقد سخن سید رضی هرگز با چنین قاطعیتی وارد بحث نشده و نه تنها از مسلمات طرف مقابل نتوانسته استفاده کند، بلکه براساس مقبولات خویش نیز از آوردن دلیلی قاطع ناتوان بوده، صرفاً به طرح احتمالی و نفی استبعاد از آن پرداخته است.

دو. ارزیابی دیدگاه‌ها

در ارزیابی دیدگاه این دو مفسر، باید گفت هر دو بر یک امر اتفاق نظر دارند و آن نفی معنای ظاهری آیه است که مستلزم انتساب جبر به خداوند است و در این مورد، بنا بر باور کلامی شیعی و اعتزالی تحقق چنین امری محال است، چرا که بر طبق دلایل عقلی قطعی و نیز آیات محکم و صریح قرآن که «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» (انسان / ۳) تنها ارائه طریق از سوی مولا صورت می‌پذیرد، ولی انتخاب طریق هدایت یا گمراهی با خود عبد است که «إِنَّمَا شَاكَرًا وَإِمَامًا كَفُورًا». (همان)

سه. تفاوت عقل‌گرایی دو مفسر

در توضیح تفاوت برداشت این دو مفسر در آیه مورد بحث، می‌توان گفت عقل‌گرایی سید رضی بیشتر مبتنی بر یک آموزه کلی قرآنی؛ یعنی ارجاع متشابهات به محکمت و اعراض از معنای ظاهری با تکیه بر آیات دیگر است؛ به‌عبارت دیگر، تأویل‌گرایی و تفسیر عقلی وی آمیخته‌ای از استنادات عقلی و نقلی است، ولی

زمخشری با استمداد از آموزه‌های کلامی خویش و اتکای حداکثری بر موازین عقلی بدون لحاظ منابع نقلی به تفسیر آیه پرداخته هر چند که استقلال بیشتری برای درک عقلی قائل شده است.

به عبارت دیگر، زمخشری در برداشت از آیه بر جنبه عقلانی آن اکتفا کرده و از آیات دیگر چندان بهره نبرده، اما سید رضی هرچند در وجه اول و دوم از وجوه نه‌گانه‌ای که ذکر کرده، دو معنای مورد نظر صاحب *الکشاف* را یادآور شده، ولی خود رجوع به اصل کلی یادشده را ترجیح داده است. سید رضی در تفسیر آیه به یافته‌ها و باورهای کلامی خویش اکتفا نمی‌کند و در این شیوه به استمداد از آیات دیگر می‌پردازد و این شیوه تفسیری به این دلیل است که وی نمی‌خواهد مصداق روایات مذمت بر تفسیر به رأی شود. (بنگرید به: عاملی، ۱۴۱۴: ۲۷ / ۲۰۲ و ۲۰۵) از این رو به خود جرأت تفسیر نداده، بلکه با عنایت به آیه پنجم سوره صف - که از جنس آیات محکّمات است - ازاغه و گمراه کردن (ظاهری) خدا نسبت به بندگان را نتیجه عمل سوء انسان‌ها می‌داند و در واقع مجازات آنها را نتیجه عمل خودشان به‌شمار آورده است.

شاید بتوان گفت رویکرد تفسیری سید رضی در هر دو آیه هفتم و هشتم ناظر به آیات دیگر است، (تفسیر آیه به آیه) هرچند در تفسیر آیه سابق، خود وی به این مطلب تصریح نکرد، اما اندکی تأمل در مصادیقی که ذکر نمود، حکایت از این امر دارد، اما زمخشری - با وجود آنکه متأخر از سید رضی و احتمالاً بر نظریات وی تا حدی آگاه بوده است - تنها یک معنا را می‌پذیرد و معنای دومی را در قالب احتمال ذکر می‌کند و از این رهگذر به تأویلی رو می‌آورد که برخاسته از ذهن و آگاهی‌های کلامی او است، البته باید توجه داشت که تکیه‌گاه اصلی بحث وی در این برداشت‌ها آن است که در آیه انتساب جبر به خدا صورت نگیرد.

چنین می‌نماید زمخشری همچون سید رضی جزء مفسران عقل‌گرا به‌شمار می‌رود؛ یعنی هر دو عقل‌گرایی را به‌عنوان مبنا در تفسیر مد نظر قرار داده‌اند و شاهد آن برای زمخشری همین آیه و برای سید رضی آیه هفتم این سوره است.

نهی از به شک افتادن پیامبر اکرم ﷺ

تمام پیامبران الهی از جمله خاتم آنان همگی از جنس بشرند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف / ۱۱۰) اما این امر حاکی از جنبه خاکی و زمینی آنها است، آنان جنبه‌ای آسمانی نیز دارند «يُوحَىٰ إِلَيْ» (همان) که به‌واسطه آن از سایر انسان‌ها متمایز می‌شوند، دور بودن ذاتی از آلودگی‌ها - که در علم کلام از آن تعبیر به عصمت می‌گردد - از جلوه‌های این ساحت قدسی است. گستره این عصمت در بین متکلمان محل بحث است، گروهی قائل به توسعه و گروهی قائل به تضییق آن‌اند. دسته اول - که عمدتاً متشکل از دانشمندان موسوم به عدلیه‌اند - دایره این امر را مشتمل بر دوری از تصور گناه و اندیشه نابه‌جا در امور وحیانی می‌دانند، از

این‌رو در مواجهه با ظاهر برخی آیات قرآنی، به ناچار باید به توجیه و تأویل این دسته از آیات بپردازند، آیه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران / ۶۰) از جمله این آیات است؛ زیرا بیانگر امکان راه یافتن شک در وجود پیامبر و نهی حضرت از آن است، از این‌رو باید به دنبال تبیین صحیح معنای آیه بود. این مطلب را هم نباید فراموش کرد که دسته دوم اشکال‌های عقلی و نقلی فراوانی دارند که از محل بحث خارج است.

الف) حکمت نهی از دیدگاه زمخشری

صاحب تفسیر الکشاف با عنایت به مطلب یاد شده و رد معنای ظاهری آیه و بیان اینکه پیامبر والاتر از آن است که دچار شک و تردید شود، نهی از به شک و تردید افتادن ایشان را از باب تهییج دانسته است تا موجبات استواری و آرامش او را فراهم آورده و مایه لطفی برای دیگران باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۳۳) به بیان دیگر، حکمت این نهی معطوف به تثبیت و استواری بیشتر پیامبر ﷺ در مسیر حق است.

ب) دیدگاه سید رضی

سید رضی مفسر امامی مذهب در اینجا ضمن ذکر چهار وجه و معنای تفسیری، بر این باور است که بهترین معنا عبارت است از اینکه خدای متعال پیامبر اکرم ﷺ را به مثل این خطاب و نظائرش مورد خطاب قرار داده اما مقصود از آن، امت حضرت است، در همین راستا وی به ذکر برخی از آنها از جمله آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُفَرِّغُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» (یونس / ۹۴) پرداخته که مقصود از آیه افراد شک‌کننده امت پیامبرند (نه خود پیامبر). بدین‌سان از نظر سید رضی نهی پیامبر در اینجا اصالت نداشته، بلکه مقصود از آن، نهی امت است.

وی روشن‌ترین مورد از این قسم را آیه نخست سوره طلاق به‌شمار می‌آورد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» که (خطاب) در ابتدا به صورت مفرد آمده و سپس جمع بسته شده تا اینکه معلوم شود خطاب برای امت است، سید رضی وجه مفرد آوردن و ابتدا به مخاطبه پیامبر ﷺ را چنین بیان می‌کند که حضرت رساننده این عبارت از طرف خدا به امت و سفیر بین خدا و امت است.

وی دلیل دیگر این امر را این می‌داند که این گفتار بر خردمندان مشتبه نگردد؛ زیرا مراجعه به ادله عقلی گویای آن است که درباره انبیا شک در دین و شک پس از یقین روا نیست، از این‌رو خطاب را به جایگاهش برگردانده، بر وجه شایسته‌ترش که همان خطاب به امت است، حمل می‌کند.

سومین موردی که سید رضی در راستای اثبات مدعای خویش از آن یاد کرده، استناد به آیه ۴۵ سوره زخرف و تأویل عقلاً نسبت به آن است: «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسُلُنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً

يُعْبَدُونَ»؛ زیرا برای پیامبر ﷺ سؤال از پیامبران پیشین، ظاهراً به جهت انتقال آنان به جوار رحمت الهی امکان‌پذیر نیست، از این‌رو آیه را به امر ممکن تأویل کرده و معنای آن را چنین دانسته است: از آنچه در کتاب‌های انبیاء پیشین نزد تو است سؤال کن.

وی در تبیین این تأویل بیان می‌کند که عقلاً از آنچه در کتب انبیا موجود است، پرسش کرده‌اند، همانند سؤال کردن از خود انبیا؛ زیرا اگر برای پیامبر امکان سؤال از پیامبران گذشته درباره این امر وجود داشت، آنها جواب نمی‌دادند مگر به آنچه در کتاب‌ها و قصه‌هایشان بر جا گذاشتند. (سید رضی، بی‌تا: ۱۰۶ - ۱۰۴)

ارزیابی دو دیدگاه

در بررسی دیدگاه این دو اندیشمند می‌توان گفت همان رویه تفسیر در آیه ۸ سوره آل عمران در اینجا نیز قابل انطباق است، بدین صورت که هر دو با وجود اختلاف مذاهب کلامی‌شان در یک امر توافق نظر دارند و آن عدم حمل آیه بر معنای ظاهری است، هر دو نهی پیامبر اکرم ﷺ را از اینکه در جرگه تردیدکنندگان در حق باشد، صحیح نمی‌دانند، حتی اشعری مذهبانی چون فخر رازی نیز بدان اذعان کرده و با بیان اینکه ظاهر آیه اقتضا دارد که حضرت در درستی آنچه بر ایشان نازل شده، تردید داشته باشد، اما از نظر وی این اعتبار نادرست است. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۴۵)

از این‌رو هر دو مفسر به معانی دیگری رو آورده‌اند، تفاوت برداشت این دو در اینجا نیز مانند تفاوت در آیه یادشده است؛ بدین صورت که زمخشری با تکیه بر بعد عقلی و بهره بردن از آگاهی‌های خود به تفسیر آیه پرداخته، آگاهی‌هایی که احتمالاً برگرفته از نمونه‌های تاریخی و قرآنی است، همان‌گونه که در قرآن درباره درخواست رؤیت پروردگار که از سوی ابراهیم خلیل صورت می‌گیرد، فلسفه آن را (زیادت) اطمینان و ثبات قلب ذکر می‌داند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَئِكَ ثُمُنٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِن لِّيُظْمِنَنَّ قَلْبِي» (بقره / ۲۶۰). همین موضوع در خطاب قرار دادن پیامبر اسلام ﷺ و نهی ایشان از تردید، از سوی زمخشری به‌عنوان ملاک و معیار معرفی می‌شود، البته با این تفاوت که این زیادت ایمان در جریان ابراهیم ﷺ به درخواست شخص ایشان صورت می‌گیرد بر خلاف پیامبر اسلام ﷺ که این زیادت ایمان از طرف خدا مطرح شده است.

قرآن محوری سید رضی در برابر عقل مداری محض

یکی از موازین و معیارها در تفسیر عقلی، تعریف جایگاه کتاب و سنت در آن است؛ سید رضی که جایگاه ویژه‌ای را قائل است، در اینجا نیز بر همین شیوه سیر کرده و گویا بر اساس همان راهکار کلی ارجاع متشابهات به محکمت را سیر کرده است، این راهکار تفسیری بر پایه تطبیق سخن وی با ضرب المثل معروف عرب‌ها «ایاک اعنی و اسمعی یا جاری» است، وی با استناد به برخی آیاتی که قطعاً مقصود از خطاب

در آنها غیر از مخاطبان ظاهری هستند، نتیجه می‌گیرد که تفسیر آیه مورد بحث نیز بر اساس همین دیدگاه باید باشد، بنابر این سید رضی ابهام و تشابه آیه را از این رهگذر بر طرف نموده است.

نکته مهم در اینجا آن است که بر خلاف دو آیه پیشین، تفسیر این دو مفسر اعتراض و انتقاد تند صاحب‌نظران اشعری را در پی نداشته، بلکه آنان نیز با بیان عدم امکان پذیرش معنای ظاهری، هر دو تفسیر را به نوعی مورد پذیرش قرار داده‌اند، چنان‌که در کلمات برخی از آنها چون صاحب تفسیر *مفاتیح الغیب* انعکاس یافته است؛ زیرا فخر رازی هرچند به صراحت به بیان معنا نپرداخته و صرفاً به نقل پاسخ‌های مردم در این زمینه اقدام کرده، اما سکوت وی پس از این نقل‌ها به نوعی حاکی از رضایت وی است. در همین راستا وی نخستین وجه ممکن معنای آیه را همان معنای موردنظر سید رضی دانسته و خطاب آیه را در حقیقت خطاب به امت پیامبر می‌داند، در تعلیل آن نیز به اولین وجهی که سید رضی ذکر نمود، استناد کرده است. دومین وجه ذکر شده توسط وی نیز با نظر زمخشری قرابت دارد، برای آنکه خطاب به پیامبر و معنا را براساس آیه چنین می‌داند که (ای پیامبر) بر یقینت ثابت قدم باش که ترک شک و تردید است. (رازی، همان)

مسئله خواندن انفس و لعن بر صغار در آیه ۶۱ سوره آل عمران

در آیه شریفه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» دو مسئله مورد بحث و اختلاف قرار گرفته، یکی مسئله خواندن انفس و دیگری مسئله لعن بر صغار.

آیه فوق یکی از آیاتی است که از دیرباز در مباحث کلامی و به‌صورت مشخص در مبحث امامت مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است؛ زیرا اندیشمندان امامی مذهب با استناد به آن فضیلتی بس سترگ برای نخستین پیشوای خود به اثبات رسانده‌اند و در مقابل مخالفان با طرح اموری از پذیرش آن طفره رفته‌اند. باید گفت محور و کانون اصلی بحث در آیه شریفه عبارت «أَنْفُسَنَا» و دعاء الانفس است. نیک می‌دانیم که از مسلمات تفسیری در میان تمامی مسلمانان اعم از شیعه و سنی آن است که آیه شریفه در مورد مباحله نازل شده و نیز از مسلمات تاریخی است که در این جریان پنج تن اصحاب کساء حضور داشتند. (بنگرید به: میلانی، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۲۴۰ - ۲۱۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۸۵)

الف) سید رضی و تبیین مستند بحث

سید رضی در ذیل آیه ضمن طرح مباحثی، مهم‌ترین بحث عقلی را مربوط به واژه «انفسنا» دانسته است، وی با احاطه بر امور مسلم یاد شده و یاد کردن از اجماع عالمان دین و راویان حدیث در این زمینه، مقصود از

«انفس» در آیه را حضرت امیر علیه السلام به شمار آورده و در مقام اثبات سخن خویش به ارائه چند گونه دلیل و شاهد پرداخته است که در یک نگاه کلی می‌توان آنها را به دو نوع شاهد عقلی و نقلی تقسیم کرد.

یک. استناد به شاهد عقلی

نخستین شاهد وی شاهی عقلی است که بر پایه آن صحیح نیست انسان خود را بخواند چنان که صحیح نیست به خودش امر کند. وی در تأیید این شاهد و عدم صحت امر نفس از سیره نبوی بهره می‌گیرد، آنجا که در جریان فرار سهیل بن عمرو پس از جنگ بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من وجد سهیل بن عمرو فلیقتله» اما زمانی که خود حضرت او را در حال پنهان شدن در کنار ریشه درختی یافت، وی را نکشت، حال آنکه اگر غیر پیامبر می‌یافت باید به قتل می‌رساند.

دو. استناد به قرینه نقلی

همان‌طور که در بحث از آیه پیشین آمد، سید رضی در تفسیر تکیه خاصی بر نگاه عقل‌گرایانه دارد، با این وجود نگاه کلی و مبنای وی در این عقل‌مداری، مصدر بودن قرآن برای تفسیر خود قرآن یا همان تفسیر قرآن به قرآن و مصدر بودن سنت برای تفسیر قرآن است و به عبارتی قرآن‌محوری و سنت‌مداری به خوبی در کلام سید رضی در تفسیر آیه موردنظر و در تمام تفسیر، به چشم می‌خورد؛ امری که به خوبی بیانگر تفاوت وی با انگاره تفسیری زمخشری است.

پس از ارائه شاهد عقلی، سید به ارائه شواهدی از کتاب و سنت می‌پردازد و در این راستا ضمن نقل و یاد کرد حکایتی، از استدلال امام رضا علیه السلام مبنی بر اینکه مقصود از «انفسنا» حضرت امیر علیه السلام است، در ادامه به این استدلال پرداخته که داعی هیچ‌گاه خودش را فرا نمی‌خواند و پیامبر هم در این جا داعی است «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ» به نظر این مفسر اگر این جور نباشد معنای آیه نادرست است، اما او به این دو نوع گواه بسنده نمی‌کند و سراغ شاهی لغوی قرآنی رفته، از برخی عالمان این عرصه نقل می‌کند که عرب‌ها در فرهنگ خود از پسر عموی بی‌واسطه و نزدیک یک نفر، تعبیر به نفس آن فرد می‌کنند و گواه این ادعا را آیه شریفه می‌داند که «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (حجرات / ۱۱) همچنین وی شاهد نقلی دیگری نیز آورده، البته این بار نه از جنس روایات بلکه از جنس آیات قرآنی که «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نور / ۶۱؛ سید رضی، بی‌تا: ۱۱۴ - ۱۱۰) و پرواضح است که در هر دو آیه مقصود از «انفس» دیگران هستند نه خود افراد مشار الیه.

ب) زمخشری و اتخاذ موضعی مبهم

زمخشری نه تنها از اجماع مزبور یاد نکرده و بدان پایبند نیست، بلکه موضعی ابهام‌آمیز و دوگانه اتخاذ کرده است؛

به این دلیل که از یک‌سو گویی مقصود از «انفسنا» را شخص پیامبر می‌داند نه حضرت امیر علیه السلام، به دلیل این سخن وی که «خداوند ابناء و نساء را پیش از انفس ذکر کرده، به جهت اشعار به جایگاه والای آنها و اینکه بر نفس مقدم می‌شوند و انسان نفس خود را فدای آنان می‌نماید»، از سوی دیگر به هنگام نقل سبب نزول آیه، امیرمؤمنان را نیز جزو همراهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌شمار آورده و به این مقدار هم بسنده نکرده و در ضمن قضایای مربوط به این جریان، حدیثی را ذکر کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام خروج، اهل بیت از جمله حضرت امیر علیه السلام را تحت کساء خویش گرد آورد. آنچه بر شگفتی و ابهام مطلب می‌افزاید این است که او در پایان بحث این آیه را دلیلی بر فضیلت اصحاب کساء به‌شمار می‌آورد، دلیلی که به گفته وی چیزی قوی‌تر از آن نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۷۰)، از این‌رو سخن وی در تفسیر آیه دچار تزلزل و دوگانگی است؛ چرا که در صورت حمل «انفسنا» بر پیامبر، کدام واژه و عبارت به حضور امیرمؤمنان علیه السلام اشاره خواهد داشت، به‌ویژه با تأکید خاص زمخشری بر حضور حضرت در این جمع.

بررسی دیدگاه دو مفسر

می‌توان گفت هنر مفسر و ارزش تفسیر وی در گرو تبیین صحیح آیه و رفع اجمال و ابهام از آن است، در اینجا سید رضی با ورود به عرصه بحث و سنگ‌تمام گذاشتن، از یک‌سو در تبیین بحث با تأکید بر عقل‌گرایی و با استناد به جریانی تاریخی، مصداق «انفسنا» را روشن نموده و از سوی دیگر با اتخاذ مبنای قرآن‌محوری و سنت‌مداری و استمداد از منابع نقلی، ابهام موجود در ظاهر آیه را برای دومین بار رفع کرده است، اما زمخشری با عدم ارائه تبیین صحیحی از این بحث و عدم بیان دقیق مقصود از واژه «انفسنا» و در عین حال با ذکر دو قرینه؛ یکی بر اثبات اینکه مقصود حضرت امیر است و یکی بر نفی آن، بر ابهام بحث افزوده و آن را وانهاده است. به‌نظر می‌رسد تمایلات و تعلق خاطر وی به مکتب خلافت، در این رویکرد بی‌تأثیر نبوده و مانع از بیان صریح حقیقت و در پی آن اعتراف به فضیلتی بس سترگ برای حضرت علی علیه السلام شده است. عدم آگاهی از این گونه شواهد در مورد فردی چون صاحب *الکشاف* بعید و شگفت‌آور می‌نماید؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که وی با فاصله زمانی بیش از یک قرن متأخر از سید رضی بوده و طبیعتاً بایستی با سخنان و استدلال‌های سید رضی و امثال وی برخورد داشته باشد، به‌خصوص آنکه وی حضور امیرمؤمنان در این جمع را به‌صورت مؤکد پذیرفته و آیه شریفه را دلیلی بر شرافت و جایگاه خاص اصحاب کساء که حضرت امیر از آنهاست، به‌شمار آورده است.

مسئله چالش برانگیز لعن بر صغار

دومین بحث در ذیل آیه شریفه مربوط به عبارت پایانی آن؛ یعنی «فَتَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» است که

در بردارنده لعن نسبت به کودکان - با توجه به سبب نزول آیه و تطبیق مصادیق آن - است. می‌دانیم حسین (علیه السلام) که در این جریان حضور داشتند - کودک بودند، حال چگونه با وجود کودکی در مباحثه ورود می‌کنند؟ چرا که اطفال استحقاق لعن ندارند حتی اگر از اطفال مشرکان باشند؛ زیرا آنها گناهی ندارند که استحقاق لعن داشته باشند و این با اصل کرامت ذاتی انسان که آیات قرآنی بر آن تأکید دارد، منافات دارد. (Lavasani, 2013: 393 _ 397)

این مسئله نیز مفسران مذاهب اسلامی را دچار چالش و اختلاف کرده است، به‌گونه‌ای که هر یک به فراخور آگاهی‌ها و گرایش‌های کلامی خویش به ارائه پاسخ و تأویل و توجیه آیه رو آورده‌اند. سید رضی و زمخشری نیز هر کدام به طریق خاصی به پاسخ‌گویی و در نتیجه ارائه جواب‌های متفاوت پرداخته‌اند.

الف) پاسخ‌های سید رضی در این موضوع

یک. فراگیری لعن به دلیل سوء افعال کبار

سید رضی در حل این مشکل دو پاسخ را ذکر می‌کند: نخست آنکه از منظر وی عقوبت‌هایی که در تکذیب انبیا بر وجه استیصال و بیچارگی نازل می‌شد، همگانی بوده و اطفال را هم شامل می‌شده، هر چند آنچه به آنان می‌رسیده از باب رنج و سختی بوده نه از باب عقوبت مانند بیماری‌ها و جراحات‌های بزرگ و مشکلات عظیمی که به آنان می‌رسد.

دو. انصراف لعن از صغار به دلیل واژه کاذبین

پاسخ دوم وی مبتنی بر نکته‌ای علمی و ناظر به واژه کاذبین است، از دیدگاه دانشمندان علم اصول مشتقات از جمله اسم فاعل حقیقت در «متلبس به مبدأ در حال» است و نسبت به متلبس در آینده قائل به مجازیت‌اند. (بنگرید به: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۸) گویا سید رضی با تکیه بر این مقدمه وارد بحث شده که خدا در این آیه مقصود از لعن را صغار قرار نداده به دلیل عبارت «فَتَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» و اطفال تحت این اسم قرار نمی‌گیرند، چه آنکه کاذبین کسانی‌اند که بر خدا و رسولش دروغ بستند و اطفال چنین صفتی ندارند، بدین معنا که اطفال به جهت فقدان اراده، شأنیت چنین امری را ندارند، پس از استحقاق لعن خارج شده‌اند. (سید رضی، بی‌تا: ۱۱۶ - ۱۱۵)

ب) راه حل زمخشری

یک. انصراف به دلیل علم پیامبر به واقع حال

اما پاسخ زمخشری، پاسخی مبتنی بر تجربه‌های عرب جاهلی در میدان‌های کارزار و آگاهی پیامبر از فرجام

این ماجرا است، وی در توجیه همراه بردن نزدیکان و عزیزان توسط حضرت از سنت عرب‌ها در انجام این امر برای ممانعت از فرار خویش در جنگ‌ها یاد کرده، آن را دلیل محکمی بر اطمینان خاطر حضرت از یک‌سو به جایگاه (و حقانیت) خویش و از سوی دیگر دروغ‌گویی دشمن خود دانسته است. وی نتیجه می‌گیرد که در صورت تحقق مباحله، دشمن (و نه حضرت) با محبوبان و عزیزانش به هلاکت خواهد رسید؛ هلاکتی از نوع استیصال. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۶۹ و ۳۷۰)

ارزیابی دیدگاه این دو

می‌توان گفت زمخشری در اینجا به پاسخ اول سید رضی اشاره دارد، آنجا که می‌گوید آوردن عزیزان و خویشان دشمن با فرض وقوع مباحله مایه هلاکت آنها است و این هلاکت از نوع هلاکت استیصال است؛ یعنی زمخشری در ضمن پاسخ خویش که آوردن اینان به جهت اطمینان خاطر پیامبر بوده، به این پاسخ سید رضی هم اشاره‌ای دارد، اما رویکرد پاسخ وی با رویکرد پاسخ سید رضی متفاوت است؛ چرا که سید رضی این امر را دلیل اصلی آوردن خویشان به‌شمار آورده، اما زمخشری آن را یک امر فرعی و در ضمن دلیل اصلی محسوب کرده است.

به‌عبارت دیگر، سید رضی تعلیل این امر را به یک سنت الهی مستند کرده که به هنگام نزول عذاب، همگان دچار آن می‌شوند «وَأَنْتُمْ فِتْنَةٌ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال / ۲۵) و شاهد آن را جاری شدن این‌گونه عذاب‌ها در امت‌های پیشین می‌داند، اما زمخشری به سنت عرب‌ها استناد می‌کند که به‌منظور ایجاد اطمینان خاطر و برای ایجاد قوت قلب آنان و ابراز قاطعیت نسبت به دشمن به هنگام جنگ، عزیزان خود را همراه خود می‌آوردند. پیامبر ﷺ در این واقعه نه به‌منظور جهت مطلب دوم - که از آن بی‌نیاز است - بلکه به‌خاطر تأکید بر جنبه اول دست‌به‌چین‌کاری زدند. درواقع می‌توان گفت سید رضی در اینجا نیز به مانند موارد پیشین در تفسیر آیات قرآنی از دیگر آیات مدد گرفته و گویا روش تفسیر قرآن به قرآن نزد وی از مقبولیت بالایی برخوردار است، برخلاف نویسنده *الکشاف* که در تفسیر این آیه از عوامل محیطی و تاریخ پیشینیان بهره برده است.

از سوی دیگر، سید رضی پس از این تعلیل و کمک گرفتن از قرینه خارجی، به‌دنبال قرینه درونی آیه رفته است. او ضمن بهره‌گیری از «الْكَافِرِينَ»، حمل آن را بر کسی که شأنیت صدق و کذب ندارد، صحیح ندانسته و به‌نظر وی مقصود از کاذبین در آیه دروغ‌گویان بر خدا و رسولش است. از منظر وی آشکار است که این مفهوم نسبت به اطفال قابلیت انطباق نداشته، بلکه صحت سلب دارد.

نتیجه

رویکرد عقل‌گرایی در تفسیر آیات قرآن توسط مفسرانی مانند زمخشری و سید رضی به‌کار گرفته شده است.

این دو مفسر که یکی معتزلی است (زمخشری) و دیگری امامی (سید رضی) از دو مبنای متمایز به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند.

نقطه تمایز این دو مبنا چنین است: از نظر زمخشری تفسیر بر اساس اصول عقلی معتزلی (تأویل‌گرایی) است، در حالی که از منظر سید رضی مبنای تفسیر، عبارت است از مرجع بودن خود قرآن (قرآن‌محوری) و سنت مورد تایید. به عبارت دیگر رویکرد عقلی سید رضی تنها در پرتو چنین مبنایی قابل تبیین است. زمخشری در تفسیر آیه هفتم آل عمران به صراحت بر آگاهی راسخان در علم از متشابهات قرآن تاکید ورزیده، اما سید رضی نوآورانه و با گزینش راهی میانه بر این باور است که راسخان در علم برخی آیات متشابه آگاه، اما برخی آیات متشابه دیگر از حوزه دسترسی علمی آنان به دور است. سید رضی و زمخشری از معتقدان به غیر قابل قبول بودن معنای ظاهری آیات متشابه‌اند و راهکار تفسیری ارائه شده توسط آنان از طریق رد آیات متشابه به آیات محکم است. تأویل‌گرایی و تفسیر عقلی سید رضی آمیخته‌ای از استنادات عقلی و نقلی است (روش او در تفسیر آیه ۶۱ آل عمران) اما زمخشری بیشتر با استمداد از آموزه‌های کلامی خویش و اتکای حداکثری بر موازین عقلی و در حاشیه قرار دادن منابع نقلی به تفسیر این قبیل آیات پرداخته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۹۹۵ م، *اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع*، بی‌جا، مکتبه الخانجی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۵۴ ق، *المطالب العالیه*، بی‌جا، طبع الحلبی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سید رضی، بی‌تا، *حقائق التأویل*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، بی‌تا، *الملل والنحل*، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- عماره، محمد، ۱۴۰۸ ق، رسائل فی العدل والتوحید، بیروت و قاهره، دار المشرق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، بی‌تا، کتاب التفسیر، تهران، علمیه اسلامیة.
- غزالی، ابو حامد محمد، بی‌تا، الاقتصاد فی الاعتقاد، بی‌جا، دار الطباعة المحمدیه.
- میلانی، سید علی، ۱۳۷۸، نفحات الازهار، بی‌جا، چاپخانه یاران.
- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۸۵، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، بیت‌الحکمه.
- Lavasani , Kalantarkousheh, Sayyid Mohammad Hasan, Seyed Mohammad, 2013, *The Roots of Human Dignity according to Quranic Verses*, Jordan, Australian Journal of Basic and Applied Sciences, 7 (10).

الإتجاه العقلي في تفسير الآيات القرآنية من منظور الشريف الرضى والزمخشري

* محسن قاسم پور

** محمد حسن لواساني

الخلاصه

الشريف الرضى والزمخشري من المفسرين الذين تناولوا تفسير آيات القرآن الكريم انطلاقاً من اتجاه عقلي ، غير أن الإتجاه ينبثق من منطلقين متميزين عن بعضهما. توجه الزمخشري نحو تفسير الآيات منطلقاً من الاصول العقلية للاعتزال واستناداً إلي مبدأ التأويل، بينما نظر الشريف الرضى إلي الآيات في ضوء ما تمليه مكانة العقل في الفكر الشيعي، ومحدودية العقل واعتباره مجرد أداة في التفسير. النهج الذي سار عليه الشريف في تفسيره للآيتين ٧ و ٨ من سورة آل عمران، هو انه جعل القرآن محوراً مع نزعة تميل نحو التجديد؛ بينما سار الزمخشري في تعاطيه مع كلتا الآيتين تبعاً للسنة السلفية للمعتزلة. الشريف الرضى نظر إلي الآيتين ٦٠ و ٦١ من هذه السورة بنظرة تجعل الكتاب والسنة محوراً مع اخذ الجوانب الادبية بنظر الاعتبار، في حين فسر الزمخشري هاتين الآيتين استناداً إلي مصدر العقل والشواهد التاريخية. بالاضافة إلي ذلك يلاحظ في تفسيره لهاتين معالم من الفكر الكلامي للمعتزلة مصحوباً بنوع من التعصب.

الألفاظ المفتاحية

الآيتان ٧ و ٨ من سورة آل عمران، الآيتان ٦٠ و ٦١ من سورة آل عمران، التفسير الكلامي، التفسير المقارن، الشريف الرضى، الزمخشري.

*. استاذ مشارك في جامعة كاشان (الكاتب المسؤول).

** طالب دكتوراه في جامعة كاشان.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٨/٢٣

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٢/٢٥